

بهای قدرت مردم***

چکیده:

نقش سازمانهای جاسوسی - نظامی انگلیس و آمریکا در وقوع کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی دکتر محمد مصدق بر هیچ کس پوشیده نیست، حتی اگر عده‌ای این کودتای نظامی را «قیامی خودجوش» یا «حرکتی درون‌زا» معرفی کنند.

اسناد تازه منتشر شده سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلیس و اعتراف عاملان و دست‌اندرکاران کودتا نیز هر روز گوشه‌ای از ابعاد این کودتا و نقش عوامل خارجی را در بسیج عده‌ای اوباش، عوامل ضدملی و منفعت‌طلب، هر چه بیشتر آشکار می‌کنند.

مارک آلموند، یکی از فعالان دوره جنگ سرد و استاد کنونی تاریخ مدرن در کالج اوریل دانشگاه آکسفورد، در این مقاله به نقش عوامل نفوذ دوئتهای بزرگ و از جمله آمریکا در بروز ناآرامی، کودتا و حوادث مشابه در جهان، از جمله حوادث اخیر اکراین، پرداخته و اعتراف کرده است که «وقایع ایران در سال ۱۹۵۳ الگوی لازم را به دست داد. در آن زمان پولهای آمریکا و انگلیس جمعیت ضدمصدق را به جنبش درآورد و...»

کلید واژه‌ها: کودتای ۲۸ مرداد - ناآرامیهای اکراین - دلارهای آمریکا - توده مردم.

«من به عنوان کارچاق‌کُن جنگ سرد می‌دانم که اعتراضهای خیابانی اوکراین، طرح تنظیمی دههٔ هشتاد غرب را دنبال کرده است.»

قدرت تودهٔ مردم در راه به دست آوردن پیروزی دیگری برای ارزشهای غربی در اوکراین است. در طول پانزده سال اخیر اتحاد جماهیر شوروی (سابق) شاهد گسترش دوبارهٔ افسانه‌های سیاسی بوده است. این افسانه‌های اخلاقی مدرن همیشه پایانی خوش دارند، اما وقتی قدرت تودهٔ مردم برنده شد، چه بر سر این مردم می‌آید؟

گسترش اعتراضها در اوکراین به مثابه جنگ بین مردم و ساختار قدرت معاصر شوروی نشان داده شده است. آژانسهای غربی جنگ سرد، آشکارا این جریان را تحریم کرده‌اند. اشتیاق آنان به سرمایه‌گذاری در کارناوال پُراسراف کیف (Kive) و فریادهای خشم اعتراض‌کنندگان نشان می‌دهد که به نقطهٔ حساسی در نظم نوین جهانی انگشت گذاشته‌اند.

اعمال هر نوع سیاستی خرج دارد. بخش و انتشار روزانهٔ خبر و تصویر تجمع مردم در کیف، خرج زیادی دارد. ممکن است اقتصاد بازار پیروز شده باشد، اما اگر میلتن فریدمن (Milton Friedman) به دریافت‌کنندگان غذا و نوشیدنی رایگان یادآوری می‌کرد که دیگر چیزی به نام غذای رایگان وجود ندارد، بدون شک به او آنگ استالینیست بودن، می‌زدند. به نظر می‌رسد برای تعداد معدودی این پرسش پیش بیاید که کسانی که پول برای قدرت تودهٔ مردم خرج می‌کنند، در برابر راه انداختن این جنبش، چه چیزی می‌خواهند؟

به عنوان کارچاق‌کُن پیر جنگ سرد که هزاران دلار برای مخالفان اتحاد شوروی (سابق) و همچنین برخی از دانشگاہیان مورد احترام برده‌ام، شاید بتوانم آنچه را که دوستان، «دورهٔ مخفی ما» نامیدند، روشن‌تر نمایم. به نظر می‌رسد بزرگ‌جلوه‌دادن بیش از حد زنجیرهٔ قدرت تودهٔ مردم، احتیاط در مورد افشای کامل آن باشد.

این روزها ما می‌توانیم اسامی بنیادهایی مانند، اوقاف ملی آمریکا برای دموکراسی (NED) و بنیادهای بی‌شمار دیگری را برای حرکت مستقل یا استقلال رسانه‌های اوکراین جستجو کنیم، اما تا شما ندانید که جیمز وسلی از NED، ده سال پیش رئیس CIA بوده است، می‌توانید تعجب نکنید؟

در طول دهه ۱۹۸۰ ارتش کوچکی از داوطلبان، یا اجازه بدهید روشن‌تر بگوییم، جاسوسان، در زمینه‌سازی انقلاب آرام ۱۹۸۹ همکاری کردند تا آنچه را که امروزه قدرت توده مردم نامیده می‌شود، ترویج نمایند. شبکه‌ای از بنیادهای به‌هم‌پیوسته و خیریه‌ها مثل قنارج رویبند تا پرداخت میلیونها دلار پول را به مخالفان سازماندهی کنند. این پولها بیشتر از کشورهای ناتو و هم‌پیمانان مخفی آنها مثل سوئد که به‌ظاهر بی‌طرف بودند، می‌رسید.

واقعیت این است که حتی یک‌پنی هم از آنچه که به مخالفان می‌رسید، از مالیات‌دهندگان دریافت نشد. میلیاردرهای آمریکایی همچون جورج سوروس (George Soros) بنیاد جامعه آزاد را تأسیس کردند، اما مشکل بتوان فهمید که خود او چقدر پرداخت، چرا که آقای سوروس شفاف‌سازی را برای دیگران می‌خواهد نه خودش.

انگلس می‌گوید: «هیچ تناقضی بین به‌دست آوردن میلیونها دلار در بازار سهام به‌هنگام صبح و صرف آن برای انقلاب در عصر همان روز وجود ندارد.» انقلابیهای بازاری مدرن ما اکنون برعکس این فرایند عمل می‌کنند. افراد مدیون به آنها برای خصوصی‌سازی به اداره می‌آیند. تنها یک شوک می‌تواند جلوی آنها را در توسل به قدرت توده مردم بگیرد. تصویر هر تجمعی بی‌درنگ به نفع رسانه‌های تصویری یورو آتلانتیک، برای کشیدن مردم به خیابان، توسط رسانه‌های مستقل ایجاد شده توسط غرب فروخته می‌شود، اما هیچ کس به جنگ بیکاری عمومی، هجوم سوداگران داخلی، رشد جرمهای سازمان‌یافته، فحشاء و میزان بالای مرگ و میر ناشی از بیماریهای عفونی در ایالتهای موفق دارای قدرت توده مردم، نمی‌رود.

در سال ۱۹۸۹ سرویس امنیتی ما مدل ایده‌آلی با استفاده از داوطلبان مخلص به‌عنوان مکانیزمی برای تغییر رژیمها به کار برد. تنفر از روشی که ایالتهای کمونیستی با به کار بردن آنها زندگی مردم را زیر فشار قرار می‌دادند، رهنمونی شد که من بتوانم لاپوشانی کنم (و حقایق را بازگو نکنم)، اما دیدن فقر عمومی و فرصت‌طلبیهای بدبینانه در دهه ۱۹۹۰ تردید مرا (در روشنگری) از بین برد.

البته باید علایم فساد را پیش از آن تشخیص می‌دادم. در دهه پیش، یعنی ۱۹۸۰، رسانه‌های جمعی ما مخالفان (دولت) پاراگوئه را دانشگاهیان از خود گذشته‌ای تصویر می‌کردند

که به خاطر پایبند بودن به اصولشان، به فقر افتاده‌اند؛ زمانی که در واقع ماهانه مبلغ ششصد دلار دریافت می‌کردند. حالا این اشخاص در صف نخست اداره‌کنندگان سازمانهای یورو آتلانتیک نشسته‌اند. نیکوکاران قدیمی که به نظر می‌رسد برای اطمینان از رسیدن هر پنی پولشان به افراد نیازمند، خیلی حساسند، حالا هموارکنندگان سرمایه‌گذاری در زمینهای قدیمی (تحت اشغال) ما شده‌اند. پایان ماجرا، آغاز مشارکت مشاوران بود.

مخالفانی که چکهای سوءاستفاده مالی را نقد می‌کردند، می‌گویند: با افزایش بدبینی به نیکوکاری، تأسیس یک هتل در تپه‌های بودا از کمک به کارهای رسانه‌های سیاسی، زیان کمتری دارد.

در لهستان مخالفان تندی مانند امپراتوری رسانه‌های *Adam Michniks Agora* که امروز چهارصد میلیون یورو ارزش دارد، از انتشارات همبستگی جهانی زیرزمینی که توسط CIA در دهه ۱۹۸۰ بنیان‌گذاری شده بود، سر درآوردند. با وجود تنفر شدید لهستانیها از جنگ عراق، این روزنامه‌ها اکنون از جنگ عراق پشتیبانی می‌کنند.

در این باره از کارگران کشتی که همبستگی را در سال ۱۹۸۰ پایه‌گذاری کردند، تا معدنچیان کلوبارهای صرب که شهرشان را در اکتبر ۲۰۰۰ «The Gdansk of Serbia» نام نهادند، میلیونها نفر اکنون وقت کافی دارند تا در مورد نقش خودشان در تاریخ مطالعه کنند.

برحسب تصادف، قدرت توده مردم بیش از اینکه یک جامعه آزاد را به وجود آورد، سبب از بین رفتن و بسته شدن جامعه آزاد می‌شود، سبب بسته‌شدن کارخانه‌ها می‌شود؛ اما بدتر از همه، بسته‌شدن اندیشه‌هاست. او (قدرت توده مردم) خواهان ایجاد بازار آزاد در همه چیز به جز عقیده است. عقیده رایج ایدئولوژیهای نظم نوین جهانی که بیشتر آنها کمونیستهای از آیین برگشته‌اند، بازار لنینیستی (لنینیسم بازاری) است که ترکیبی از مدل اقتصاد خشک با روش ماکیاوولی، برای به دست آوردن اهرم قدرت است.

امروزه تنها ابرقدرت دنیا از اسلحه کهنه جنگ سرد استفاده می‌کند، آن هم نه علیه رژیمهای سلطه‌طلب، بلکه علیه رژیمهایی که واشنگتن از آنها خسته شده است؛ خستگی از کسانی مثل شواردناده از گرجستان که هر آنچه را که شوروی گفت، انجام داد و گفته طنزپرداز

شوروی را مبنی بر اینکه «مهم نیست که تو حزب را دوست داری یا نه، مهم آن است که حزب تو را دوست دارد یا نه»، فراموش کرد.

البته گرجستان محل ارتباط زنجیره لوله‌هایی است که نفت و گاز آسیای مرکزی را از راه اوکراین به کشورهای ناتو می‌آورد.

حکمرانان چین کشورهایی گوش‌به‌زنگ باشند (بدانند) که پنجاه سال پیش برژینسکی بحث می‌کرد که آیا سیاه‌پست دائمی پاکسازی مختص شوروی است؟ اما حالا او پیوسته آماده و در دسترس قدرت توده مردم برای از بین بردن چیزهای مورد علاقه دیروز به نفع رفیق نوین است. سکه قدرت توده مردم در سال ۱۹۸۶ ضرب شد. وقتی که واشنگتن تصمیم گرفت فردیناند مارکوس برود، اما وقایع ایران در سال ۱۹۵۳ بود که الگو را به دست داد. در آن زمان پولهای آمریکا و انگلیس جمعیت ضد مصدق را به جنبش درآورد که خواستار بازگشت شاه شوند. خبرگزاری نیویورک تایمز شیپور پیروزی مردم بر کمونیسم را نواخت؛ گرچه همین خبرگزاری پنجاه هزار دلار پول داده بود و CIA خودش قطعنامه ضد مصدق را به رهبران کودتا دیکته کرده بود.

آیا نوع تفسیر امروزین از قدرت توده مردم، با واقعیتهای امروز همخوانی دارد؟



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی